



دوران کودکی:

می شود این ره آمده را برگردم
و به تن پاره کنم پوشش سخت
برگ خشکیده ی گل تازه کنم
خار از ساقه ی او برچینم
و در آن چشمه ی مهر، شسته شوم،
پاک شوم
همه را پاک به بینم
کودک چند ساله شوم

"وفا"

بررسی روانی نقاشی کودکان نقش: خانه، درخت، خورشید

سولماز فاضل مطلق
طراح گرافیک (تهران)

آیا تا به حال به نقاشی یک کودک نگاه کرده و از بازتاب اندیشه و احساس این هنرمند خردسال شگفت زده شده اید؟ آیا تا به حال با خود اندیشیده اید که کودکان با کشیدن خانه ای بی پنجره و یا آدمکی که فاقد تنه است و به جای آن دو دست از دو طرف سرش بیرون آمده و یا درختی با برگهای سوزنی چه چیزی را می خواهد برای شما بازگو کند؟

کشمکش های درونی خویش را آشکار می سازد و بدین طریق اثر آنها را کاهش می دهد. در حقیقت وقتی مسایل و مشکلات عاطفی بر روی کاغذ منعکس می شوند به صورت تازه و جداگانه ای که کمتر دلهره آور است در می آیند.

کودک خیلی زود در می یابد که رسم و نقاشی وسیله ای بیانی است که با افکار او مطابقت می کند و او را در تخیلاتش، آزاد می گذارد و در عین حال لذت سرشاری برای او فراهم می آورد؛ علاوه بر آن نقاشی کردن به او اجازه می دهد که افکار درونی اش و درحقیقت خویشتن خودش را نشان دهد. به هر حال تعبیر و تجزیه و تحلیل نقاشی کودکان فقط مورد توجه

نقاشی های کودکان نوعی گیرایی آنی دارند، آنها ساده، جذاب و سرشار از زندگی و هویت اند. کودکان با نقاشی های خود حرف می زنند، حرف هایی که به دلایل گوناگون قادر به گفتن آنها نیستند. نقاشی نیز همانند خواب و رویا به آنها این اجازه را می دهد که خود را از ممنوعیت ها، رها سازند و با مادر حالتی ناخود آگاه، درباره مسایل، کشفیات و دلهره هایشان صحبت کنند.

تخیلات هنری همانند خواب و رویا، در ژرفای ضمیر ناخود آگاه هر کس به جستجوی پردازد و ژرف ترین محتویات درونی فرد را متظاهر می سازد. کودک نیز به کمک نقاشی دلهره ها و

بزرگسالان است. هنگامی که کودک به وسیله تصویر اظهار نظری می‌کند، بسیاری از جوانب شخصیت خویش را آشکار می‌سازد؛ ولی او این کار را برای دلخوشی ما و یا فراهم کردن امکان شناخت و بررسی روانشناختی نمی‌کند؛ بلکه آنچه برای او مهم است بیرون ریختن تجربه‌های اندوخته شده‌ای است که نمایانگر وجود اوست...

اولین علایمی که کودک بر روی کاغذ رسم می‌کند، بیشتر بر اثر ضربه زدن مداد بر روی کاغذ به وجود می‌آید. او خیلی زود متوجه می‌شود که در اطراف او اشیاء و وسایلی وجود دارند که می‌توانند اثر مشخصی از خود بر روی سطوح باقی بگذارند، بنابر این با لذت تمام، با هر وسیله‌ای که به دست آورد شروع به خط‌خطی کردن می‌کند. خطوط درهم و برهمی که کودک در سن ۱۶ تا ۱۸ ماهگی رسم می‌کند کم‌کم جای خود را به دو اثر گرافیکی مشخص‌تر می‌دهد که یکی خط‌نوشتن و دیگری خط‌نگاری است، که این رویه به مرور زمان و بر اثر پیشرفت و پختگی فکری کودک، هر کدام جای خود را پیدا می‌کنند. او در ۲ تا ۳ سالگی برای خطوط و دایره‌هایی که می‌کشد اسم

می‌گذرد. در این دوران، دیگر خط‌نگاری کودک، فقط برای لذت بردن از حرکت یا فشار مداد بر روی کاغذ نیست، بلکه او مایل است احساسات درونی خود را که در ارتباط با تجربه‌های زندگی کوتاه مدتش به دست آورده بیان کند. و سرانجام در ۴ سالگی خط‌نگاره‌های او جمع و جور می‌شوند و حتی برای بزرگسالان نیز معنی پیدا می‌کنند. در این سن شمایی از آدمک و گاهی هم بعضی از حروف الفبا نمایان می‌شود. بدین گونه است که سرانجام کودک مرحله خط‌خطی کردن را به طور کامل پشت سر می‌گذارد و وارد مرحله تمثیلی می‌شود. این مرحله درست همان مرحله‌ای است که کودک به تقلید از بزرگترها، چند سطری را به عنوان داستان نقاشی، زیر نقاشی‌های خود ترسیم می‌کند.

این نوشته‌ها اغلب از چپ به راست و گاهی از راست به چپ نقاشی می‌شود.

کودکان سعی می‌کنند در نوشته‌های خود فاصله را نیز مراعات کنند و جالب است که بعد از نوشتن از بزرگترها می‌خواهند که نوشته‌های آنان را بخوانند. در چنین شرایطی، پدر و مادر



شنوایی است و از این رو برقراری ارتباط با دنیای خارج را میسر می‌سازند و دیگر اینکه دارای بازوهایی است که امکان گرفتن و لمس کردن اشیاء را در بردارد و دارای پاهایی است که امکان جابجاشدن را فراهم می‌کند.

وقتی کودک، آدمکی را ترسیم می‌کند، قبل از هر چیز شکل خود یادگیری که از بدن و تمایلاتش را دارد بیان می‌کند. در واقع بین برخی از خطوط آدمک نقاشی شده، و خصوصیات جسمی و روانی کودکی که آنرا ترسیم کرده، ارتباط مشخصی وجود دارد.

اگر آدمک در مجموع هماهنگ باشد، احتمال بسیاری وجود دارد که کودک کاملاً سازگار باشد؛ اما هنگامی که آدمک در اندازه‌ای خیلی کوچک یا در گوشه‌ی کاغذ ترسیم شود، نشانگر این است که کودک خود را کم ارزش می‌پندارد و قادر به برقراری ارتباط مناسب با دیگران نیست. و یا اگر آدمک بزرگ ترسیم شود، می‌توانیم حدس بزنیم که با کودکی زود رنج و حساس روبرو هستیم که همیشه فکر می‌کند به او ظلم شده است.

می‌توانند با دقت در محتوای نقاشی سرنخی به دست آورند و از این طریق داستانی بسازند و برای کودک تعریف کنند. کودکان، معمولاً با دقت به این داستان‌ها گوش فرامی‌دهند و اگر هم گاه مطلبی خلاف میل آنها خوانده شود اعتراض نمی‌کنند؛ زیرا خودشان می‌دانند که نوشته‌هایشان قابل خواندن نیست.

برای آنها همین قدر که کسی نوشته‌هایشان را می‌خواند و در احساساتشان شریک می‌شود کافی است.

در فاصله ۳ تا ۴ سالگی کودک سعی می‌کند تصویرشخص یا اشخاصی را بکشد. این تصویر شامل عناصر مشخص و معینی از قبیل یک دایره به جای سر، یک آدمک و در اطراف آن چند خط به عنوان بازوها و پاهاست.

علت ساده بودن نقاشی در این سن از عدم شناخت تکنیک ناشی نمی‌شود، بلکه این درست همان تصویری است که کودک از بدنش در ذهن دارد. این تصویر دارای یک سراسر است که برای کودک مهم جلوه می‌کند؛ زیرا سر موضوع حس‌های بینایی و



با هم و دست در دست هم نشان داده می‌شوند. اگر این اشخاص دست‌های یکدیگر را بگیرند، همدیگر را ببوسند و یا با هم بازی کنند درجه صمیمیت آنها بیشتر است. کودک، در نقاشی خانواده، تصویر خود را نزدیک شخصی نقاشی می‌کند که حس کند در کنارش راحت‌تر است و یا او را بیشتر از همه دوست دارد؛ ولی اگر کودکی فکر کند که مثلاً خواهرش بیش از او مورد توجه پدر و مادر است، در نقاشی خود خواهرش را بین پدر و مادر و خود را دورتر از آنها و در حاشیه کاغذ قرار می‌دهد. در بعضی از نقاشی‌ها تعدادی از افراد خانواده در داخل خانه و تعدادی دیگر در خارج از خانه نمایش داده می‌شوند. این گونه نقاشی‌ها یا منعکس‌کننده غیبت واقعی شخص یا اشخاصی است که در خارج از خانه ترسیم شده‌اند و یا کمبود جذابیت عاطفی کودک را نسبت به آنها می‌نمایاند.

در بیشتر نقاشی‌هایی که کودکان ترسیم می‌کنند، همیشه یک شخصیت اصلی وجود دارد که کودک بیشترین بار احساسی خود را چه به صورت عشق و ستایش و چه به صورت ترس و دلهره بر روی او مستقر می‌کند. این شخصیت اصلی غالباً قبل از دیگران ترسیم می‌شود؛ زیرا او اولین شخصی است که کودک به او فکر می‌کند. این شخصیت اصلی، همیشه در اندازه‌ای بزرگتر از دیگر اشخاص و با جزئیاتی بیشتر و کامل‌تر ترسیم می‌شود.

هنگامی که در نقاشی خانواده، یکی از اعضای خانواده وجود ندارد، می‌توان نتیجه گرفت که کودک آگاهانه یا ناخود آگاه آرزوی نبودن آن شخص را دارد. این پدیده بیشتر در نقاشی‌های کودکانی دیده می‌شود که با گذشت چند سال هنوز تولد خواهر یا برادر کوچکتر از خود را نپذیرفته‌اند. بنابر این با حذف این کودک مزاحم از نقاشی خود، خود را در دوران طلایی که قبل از تولد نوزاد در آن زیسته‌اند، به تصویر می‌کشند.



کودکان ضعیف و درون‌گرا، اغلب برای آدمک پانمی‌گذارند، یا او را به حالت نشسته نقاشی می‌کنند و بالاخره کودکان پرخاشگر، که آدمک خود را با خطوطی خشک و زاویه دار نشان می‌دهند.

عواطف کودک در نقاشی خانوادگی:

اعضای یک خانواده هماهنگ، در نقاشی‌های کودکان، همیشه

خانه و ذهنیت کودک:

در نقاشی‌های کودکان خانه بیش از هر چیز دیگری کشیده می‌شود. در شروع کار معمولاً خانه به صورت یک مربع که بر بالای آن یک مثلث قرار دارد، و سپس دیوارهای اطراف خانه کشیده می‌شود.

خانه نماد پناهگاه و هسته اصلی و گرمی خانواده‌ای است که ممکن است مورد علاقه یا تنفر کودک باشد. خانه‌هایی که کودکان ترسیم می‌کنند ممکن است دارای باغچه و گل و دره‌های بزرگ و پنجره و پرده‌های رنگین باشد. چنین خانه‌ای، نماد یک زندگی سعادت‌مند است که کودک در آن احساس آرامش می‌کند. برعکس اگر، خانه‌ای بدون در و ورودی، با دیوارهایی بلند و به گونه‌ای منزوی و دور افتاده ترسیم شود معنای متفاوتی پیدا می‌کند. مثلاً اگر این خانه بین سنین ۵ تا ۸ سالگی ترسیم شود نشانگر خجالتی بودن کودک و وابستگی شدید او به مادر است. بعد از ۸ سالگی نشانگر احساس خود کوچک بینی و تنهایی کودک و در نوجوانی نشانگر شرم و حیای بیش از حد، و داشتن احساسات رقیق است.

درخت:

بسیاری از روانشناسان از درخت به عنوان موضوعی جهت شناخت شخصیت کودک استفاده کرده‌اند.

برای تجزیه و تحلیل نقاشی درخت باید سه قسمت اصلی آن را مشخص کرد که عبارتند از ریشه، تنه، شاخه و برگ‌ها.

ریشه که در زمین فرو رفته و درخت از آن غذا دریافت می‌کند، نماد ناخود آگاه و فشارهای غریزی است، تنه پر ثبات‌ترین و مشابه‌ترین عامل به خود کودک است، بنابر این بیانگر مشخصات دایمی و عمیق شخصیت اوست. شاخه‌ها و برگ‌ها بیانگر طریق ارتباطی او با دنیای خارج است.

مثلاً تنه درخت ممکن است کوتاه یا بلند کشیده شود، بچه‌ها در سنین قبل از دبستان تنه درخت را بلند ترسیم می‌کنند، ولی بعد از این سن، بلند بودن تنه درخت اغلب نشانگر عقب افتادگی فکری و یا بیماری‌های عصبی و یا آرزوی بازگشت به دنیای کوچکی و قبل از مدرسه است. برعکس اگر تنه درخت کوتاه کشیده شود، نشانگر جاه طلبی و بلند پرواز بودن کودک است. تنه درخت ممکن است صاف یا کج کشیده شود که در حالت دوم نشانگر عدم ثبات کودک است.

شکل شاخه‌ها و برگ‌ها و یا قسمتهای بالای درخت نیز دارای

معانی مختلفی است. به عنوان مثال شکل منظم شاخه‌ها نشان می‌دهد که کودک کمتر به تمایلاتش متکی است و بیشتر به نتیجه گیری‌های منطقی دست می‌زند و یا بالعکس شکل نامنظم و درهم شاخه‌ها بیانگر این است که با کودکی بلغمی مزاج و در خود فرو رفته که آمادگی هیچ گونه تغییر و تحولی را ندارد و روبرو هستیم. گاهی نیز درختی که کودک ترسیم می‌کند فاقد شاخه است که این امر نشانگر عدم گسترش استدلال و تفکر منطقی و درگیر بودن فرد با عالم رویاست. برگ‌ها نیز بر حسب چگونگی ترسیم آن، تعبیر مختلفی دارند. مثلاً ترسیم برگ‌های منظم و یک شکل مخصوص کودکی است که مسایل را به سادگی می‌فهمد و قادر به ارتباط با دیگران است. یا نشان دادن برگ‌ها به صورت‌هاله‌ای سبز رنگ در اطراف شاخه‌ها، تمایل کودک به تاثیر گذاری و تسلط بیشتر بر روی



با وجود این نحوه نمایش خورشید مانند سایر موضوع‌های نقاشی ممکن است به حال و حوصله لحظه‌ای کودک و نه به تفاهم و عدم تفاهم بین کودک و پدر بستگی داشته باشد. بنابراین قبل از هر قضاوت و تعبیری در این مورد، بهتر است چندین نقاشی یک کودک را مورد بررسی قرار داد تا معلوم شود آیا این پدیده مرتب تکرار می‌شود یا خیر. و آنگاه به تجزیه و تحلیل آن پرداخت. در تجزیه تحلیل و تفسیر نقاشی کودک باید به نقش آموزش و یادگیری‌های قبلی نیز توجه داشته باشیم. اگر بدون در نظر گرفتن الگوهای یاد گرفته شده در گذشته، بخواهیم نقاشی کودک را تفسیر کنیم، از حقیقت دور شده و به یک تشخیص غلط درباره حالات عاطفی و روانی کودک می‌رسیم. علاوه بر این، در تفسیر نقاشی کودک، باید جنبه‌های مختلفی از نقاشی را مدنظر قرار داد که عبارتند از: رنگ، محتوا، فضای به کار گرفته شده و خطوط (اشکال). بدیهی است که تفسیر نقاشی کودک بدون در نظر گرفتن هر یک از این جنبه‌ها، ما را به نتیجه مطلوب نخواهد رساند.

رنگ در نقاشی کودکان:

کودک در نقاشی‌های خود به دو صورت از رنگ استفاده می‌کند؛ یکی نمونه‌سازی عینی (طبیعی) مثلاً رنگ آبی برای دریا، رنگ سبز برای چمن و رنگ زرد برای خورشید؛ و دیگر استفاده روانشناختی از رنگ، به این صورت که کودک از طریق رنگ به برون‌ریزی عواطف و احساسات خود می‌پردازد. مثلاً برای تجسم حوادث و یا موجودات اطراف خود از رنگ‌هایی کمک می‌گیرد که به طور ناخودآگاه به ذهن کودک می‌رسند و قانون و قاعده خاصی ندارند. به عنوان مثال برای نشان دادن مهربانی یک شخص او را به رنگ سبز، رنگ آمیزی می‌کند و یا عصبانیت شخص دیگر را با رنگ‌های سیاه و سرخ نشان می‌دهد. بسیار بجاست که کودک را به سوی رنگ‌های قراردادی و طبیعی هدایت نکنیم؛ چرا که از این طریق طبیعت درونی کودک را نادیده گرفته ایم و او را وادار کرده ایم رنگی را که نشان دهنده حالت روانی اوست، تغییر دهد و یا با دست بزرگترها زبیایی کار خود را از بین ببرد. البته شناخت رنگ برای بچه‌ها ضروری است؛ اما تحمیل رنگ به آنان که کدام رنگ را به کار ببرند ضرورتی ندارد. چرا که کودکان دیر با زود یاد می‌گیرند که هر چیز رنگ مخصوص به خود را دارد.



محیط را نشان می‌دهد. برگ‌های پاییزی و یا برگ‌های در حال ریخته شدن بیشتر در نقاشی‌های نوجوانان و کودکان منزوی دیده می‌شود. چنین ترسیمی از برگ، مانند هر حرکت پایین رونده دیگر، نشانگر یاس و سرخوردگی تلقی می‌شود.

خورشید:

خورشید به علت نقش مهمی که بر عهده دارد و نیز تالوان، در نقاشی‌های بیشتر کودکان دیده می‌شود. تصویر خورشید بیانگر امنیت، خوشحالی، گرما، قدرت و به نظر بعضی پژوهشگران **نماد پدر مطلوب است**. وقتی رابطه پدر و کودک خوب است خورشید به طور کامل و در حال درخشیدن نمایش داده می‌شود هنگامی که این ارتباط مطلوب نیست خورشید در پشت کوه ناپدید است و یا به صورت قوسی در افق دیده می‌شود و اگر کودک از پدرش هراس داشته باشد، خورشید به رنگ قرمز تند یا سیاه که مضطرب کننده است ترسیم می‌شود.



نقاشی از روی مدل:

بسیاری از پدر و مادرها یا معلمین، نقاشی کودکان را به کپی کردن محدود می‌کنند. برای کودکان کوچک‌تر معمولاً از آلبوم‌هایی استفاده می‌شود که کودک باید یک شکل را از روی یک شکل رنگ شده آن رنگ آمیزی کند. و یا از روی شکل دیگری، شکل ناقصی را تکمیل کند. کودکان بزرگتر نیز از منظره یا صورت کپی می‌کنند و به این صورت است که پدر و مادر و معلمان تصور می‌کنند آموزش واقع‌گرایانه که بر اساس آن کودک حقیقت بیرونی را با شکل‌های "منظم" و رنگهای "دقیق" یاد می‌گیرد، باید تعلیم داده شود.

نقاشی وسیله‌ای بیانی است که به کودک اجازه می‌دهد خود را از تنش‌ها رها کند. این رهایی از دلهره‌ها و تنش‌ها هنگامی صورت می‌گیرد که نقاشی از ناخودآگاه کودک سرچشمه گرفته باشد؛ بنابراین اگر کودک را وادار کنیم نقاشی‌هایش را بر اساس آموزش‌های ما تصحیح کند و او را به کپی کردن از روی مدل‌های نقاشی تشویق کنیم اشتباه بزرگی مرتکب شده ایم.

هم‌چنان که اشاره شد، در نقاشی کودک، خطی که بر تصویر صورت برادر کشیده شده است و یا حذف‌قایل شدن، بکارگیری رنگ، از بین بردن و یا بیش از حد بزرگ جلوه دادن بعضی حوادث همگی حکایت از نشانه‌ها و علایمی می‌کنند که دارای معانی روشن هستند و بزرگسالان با کمی دقت قادر به مشاهده و تعبیر آن می‌شوند.

نادیده گرفتن این ندای کمک و یا سرکوب کردن آن با عمل کسل‌کننده کپی برداشتن و رسم هندسی کشیدن، به معنی رها کردن کودک به حال خود و یا مجبور کردن او به ورود زودرس به نوعی زندگی ریاکارانه و سرکوبگر است.

منابع:

- ۱- ارزشیابی شخصیت کودکان بر اساس آزمونهای ترسیمی، دکتر پریرخ دادستان، انتشارات رشد، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۶
- ۲- نقاشی کودکان و مفاهیم آن، آنالپوریو فراری، ترجمه عبدالرضا صرافان، انتشارات دستان، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۱

۳- نقاشی و کاربرد تست در خانواده، پ. دادستان منصور،

انتشارات رشد، چاپ اول، ۱۳۷۱

۴- نقاشی و نوشته‌های کودکان، کاوه داداش‌زاده، انتشارات

گوتنبرگ، چاپ اول، ۱۳۷۲

<http://www.tebyan.net/Social/>

House_Family/Child/Articles/2006/8/23/19473.html

۵- تصاویر صفحات ۳۵، ۳۷ و ۴۰ توسط آقای عبدالستار شیخ (کارشناس ارشد ارتباط تصویری، گرایش تصویرسازی از دانشگاه هنر تهران اجرا شده که بیانگر ارتباط انسان بالغ با کودک درون می‌باشد و ابراز احساسات است.

E-Mail: rajaasattar@yahoo.com